

بدهند، در حالی که هم ماده ۱۴۰ قانون برنامه پنجم و هم ماده ۲۷ قانون افزایش بهره‌وری این را دارد.

اشاره‌ای به حبله‌رود کردید که در آن ذی نفعان را در موضوع آبخیزداری شریک کردید. چه اقدامات دیگری در راستای فرهنگ‌سازی برای ذی‌نفعانی مثل دامدار و کشاورز شده‌است؟

زمانی شاهد بودیم به علت همین عدم فرهنگ‌سازی آن‌ها نه تنها همکاری نمی‌کردند بلکه پروژه‌ها را هم تخریب می‌کردند.

پاشنه آشیل ما در کشور، همین آموزش و ترویج است و در این زمینه چه وزارت جهاد، چه سازمان منابع طبیعی کارنامه درخشانی ندارند چون مبانی کارهای ترویجی و آموزشی را خوب طراحی نکردیم، کلاس‌هایی که برگزار کردیم، در حد رفع تکلیف بوده‌است.

شاخص اول کنوانسیون مبارزه با بیابان‌زایی بحث ترویجی و آموزشی است، یعنی آگاهی مردم نسبت به این موضوعات چقدر است، در ایران تنها ۱۲ درصد مردم می‌دانند که خشکسالی، فرسایش و آبخیزداری چیست، این شاخص در جهان ۲۵ درصد است و جهان باید تا سال ۲۰۱۷ خودش را به ۲۸ درصد برساند. آموزش‌ها معمولاً صرفاً خبری است و خبرنگاران هم آمارهای خبری می‌خواهند، اگر تلویزیون هم به ما وقت می‌دهد می‌گوید چند تا کلاس گذاشتید، اما روش‌های تأثیرگذاری بر ذی‌نفعان مثل این که دامدار و کشاورز چه کاری باید بکنند را پیگیری نمی‌کنند. در جهان ذی‌نفعان همانطور که در تولید آب سهیم هستند، در درآمد آن هم سهیم‌اند، اگر ما بخواهیم مرتعی نقش خودش را خوب ایفا کند باید مرتع‌دار از منافع فروش آب به خاطر حفظ مرتع و نفوذ دادن آب سهم ببرد که متأسفانه در کشور ما این گونه نیست.

اگر امروز کلان شهر تهران آب چهار سد بزرگ را می‌خورد، چه سهمی را برای کسانی که در بالادست کودشیمیایی استفاده نمی‌کنند و اجازه می‌دهند آب سالم تولید شود، چه سهمی برای مرتع و جنگل‌ها که تولیدکننده آب هستند، در نظر گرفته‌ایم؟ در مدل‌های جدید موضوعاتی از این جنس را در حال مطرح کردن هستیم اما اعتراف می‌کنیم آموزش ما پایین است.

برای حل این مشکل چه باید کرد؟

اول باید الگوهای مناسب آورد، آموزش غلط و بی‌اثر باعث می‌شود آموزش نتیجه نداشته باشد، ما در حوزه اردویی که در ۴ نقطه کشور انجام می‌شود حدود ۱/۲ میلیون هکتار آمدم کارهای آموزشی عملی انجام دادیم، مثلاً با مشارکت مردم و تصمیم‌سازان نوع کشت را عوض کردیم. نگاه ما در برنامه‌ریزی بخشی، برنامه‌ریزی دولتی بالا به پایین بوده و این مقبول ذی‌نفعان قرار نمی‌گیرد؛ ما آمدم تصمیم‌سازی را با همه ذی‌نفعان گرفتیم، به جای درخت صنوبر، گل محمدی بکاریم، در دشت گرمسار پروژه‌ای داریم به نام IPSM که می‌آید روش شخم و کاشت را ارتقاء می‌دهد و دو سوم مصرف آب را کاهش می‌دهد، آموزش باید از این جنس باشد. این مدل‌ها در حال نهایی شدن است و هر وقت نهایی شد، در کشور آموزش داده می‌شود. به طور نمونه پرورش گیاهان دارویی یا زنبور عسل در مراتع، جای پرورش دام متحرک را گرفته است و مردم سود اقتصادی آن را دیده‌اند یا نظام بهره‌برداری سابق روی مردها تمرکز می‌کرد، اما در این طرح‌های پایلوت جوانان، زنان و همه با هم دخیل‌اند.

با توجه به شرایط بحرانی دشت‌های کشور نباید این روند سرعت بیش‌تری داشته باشد؟

متولی دشت وزارت نیرو و جهاد کشاورزی است، با این حال اثرات کار ما به دشت‌ها برمی‌گردد، نگرانی که وجود دارد این است که دشت‌ها در حال تبدیل شدن به بیابان هستند، ما هشدارهای لازم را می‌دهیم اما مدیریت جامع و تلفیقی برای آن نیاز است.

یکی از نتایج آبخیزداری، کنترل سیلاب‌هاست، در این زمینه چه اقداماتی کرده‌اید؟

در قانون متولی سیل، وزارت نیرو است اما ما پایمان را بیشتر از قانون دراز کردیم، برای همین یک خلاء قانونی داریم چون آبخیزداری در بالادست کنترل سیل می‌کند و آبخیزداری در پایین دست از سیل استفاده می‌کند؛ اما وزارت نیرو وظیفه خودش را فراموش کرده و عملاً کنترل سیل در بالادست بر دوش ماست و هدایت سیل در مسیر آبراه‌های دائمی و ساماندهی رودخانه با وزارت نیروست. میزان سیلاب‌ها هم طی سال‌های اخیر زیاد شده که یکی از علت‌هایش هم تغییر اقلیم است. در هر صورت ما خیلی از شهرهای و روستاهای در معرض سیل رانجات دادیم اما این پایان راه

نیست، بایستی سازه‌های کنترل سیل مرمت، نگه‌داری یا بازسازی شوند و خیلی جاها حتی نیاز به سیستم هشدار سیل دارد.

با توجه به مشکلاتی که گفتید به نظر می‌رسد ارتباط مناسبی بین سازمان شما و دانشگاه‌ها وجود ندارد، مصداقش تعداد زیادی پایان‌نامه که در دانشگاه خاک می‌خورد، علت چیست؟

این حرف درست نیست، خود ما از همین دانشگاه‌ها بیرون آمده‌ایم، مرتبط هستیم و تدریس می‌کنیم. مشکل منابع طبیعی، آبخیزداری و کشاورزی از آموزش سرچشمه می‌گیرد، بیشتر آموزش‌هایی که در دانشگاه‌ها داده می‌شود، فیزیکی و تکنیکی‌اند و به انسان و روش‌هایی که حلقه مفقوده را کامل کنند، توجه نمی‌کنند، چون توانش را ندارند.

پس حتماً باید در نظام آموزشی تغییر ایجاد کرد، با این حال محدودیت مقالات یا پروژه‌هایی که ما نتوانستیم یا نتوانستیم با همکاری دانشگاه انجام بدهیم. در همین دریاچه ارومیه، ما در بخش اجرا ادعا کردیم که می‌توانیم با روشی از آبخیزداری و احیای پوشش گیاهی، کاهش تبخیر داشته باشیم. در حوضه دریاچه ارومیه حدود ۱۶ میلیارد بارش داریم که ۱۰/۲ تبخیر می‌شود، ما مدعی هستیم ۱/۸ میلیارد را می‌توانیم با احیاء آبخیزداری نگه‌داریم.

چندین بار هم این را به دانشگاه گفتیم که ادعای ما را رد یا تایید کنید اما عملاً پاسخی ندادند. دوباره گفتیم در دریاچه ارومیه، عنان کار در دست عمران آب است، شما مگر نمی‌گویید مدیریت حوضه آبخیز، چرا پیشنهاد نمی‌دهید؟ پس این که می‌گویید دانشگاه‌ها طرح دارند، من معتقد نیستم. نمونه دیگرش همین زاینده‌رود.

سخن پایانی؟

رسانه‌ها به صورت مستمر از دستگاه‌های ذی‌ربط مطالبه کنند، مثلاً سازمان مدیریت، سراغ بودجه‌ها را بگیرند، ما می‌توانیم سالانه ۳ میلیون هکتار را احیا کنیم اما بودجه نیست. البته الان در خیلی از جاها بدون اتکا به بودجه‌های دولتی و با مشارکت خیرین آبخیزداری می‌کنیم، خیری که می‌گوید من نه سدساز بودم و نه آبخیزداری می‌دانستم بلکه مسجد می‌ساختم. اما فهمیدم قبل همه این‌ها، مشکل اصلی آب است، با بودجه‌ای که دولت می‌دهد تنها می‌توانیم پیمانکار بگیریم نه این که برویم با مردم مشارکت کنیم.

